

۲۰۱

قدم

سال دهم - ۱۴۰۰



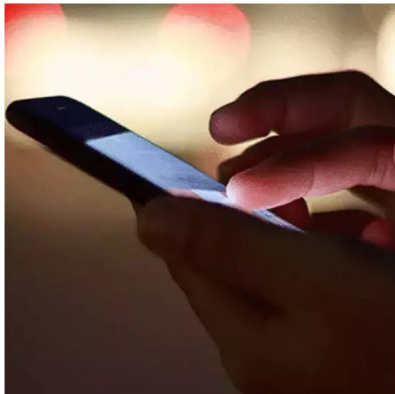
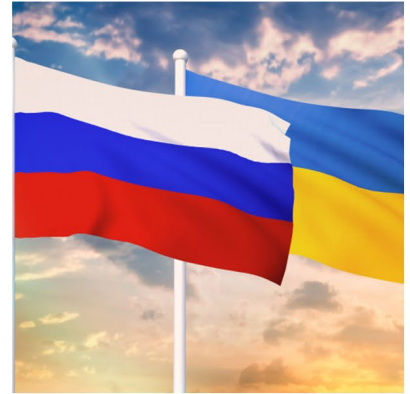
در این شماره مے خوانید:

سیاست خارجه ایران! پس از تصمیم تاریخی پوتین؟

در تأثیر و تأثر قدرت نرم
تحلیل جنگ روسیه و اوکراین از منظر قدرت نرم

دولت جان و روان
تبیین رویکرد نوین تولید قدرت در ایران

گرگهای مجازی!
بررسی وقایع اخیر مجلس انقلابی؛ پیرامون طرح صیانت



برای همکاری با نشریه قدم و یا
ارائه پیشنهادات و انتقادات با
آیدی زیر در پیام رسان تلگرام در
ارتباط باشید:

@ghadam_ut

انجمن اسلامی دانشجویان مستقل دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

مدیر مسئول: نیکو سادات سجادی
سردبیر: محمد امین تراب
طراح و صفحه آرایی: فرشته اکبری
هیئت تحریریه: امیرحسین حسینی
محمدامین تراب
علیرضا مقتدایی
علی میرزاخانه
فاطمه نجفی قدوسی

سیاست خارجه ایران
پس از تصمیم تاریخی پوتین؟

۳

در تأثیر و تأثر قدرت نرم
تحلیل جنگ روسیه و اوکراین از منظر قدرت نرم

۶

دولت جان و روان
تبیین رویکرد نوین تولید قدرت در ایران

۸

گرگهای مجازی!
بررسی وقایع اخیر مجلس انقلابی؛ پیرامون طرح صیانت

۱۰

آفتاب علم و عمل

۱۲

فمینیسم ایرانی و شترمرغ

۱۴

سیاست خارجی ایران پس از تصمیم تاریخی پوتین

امیرحسین حسینی
کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران



مواجه خواهد کرد. پوتین همچنین گفت روسیه برای هر نتیجه‌ای آماده است.

این تبعات، تأثیر این جنگ بر سیاست خارجی ایران است. در شرایط حاضر، واکنش، موضع‌گیری و کنشگری جمهوری اسلامی ایران می‌تواند فصل جدیدی را در عرصه سیاست خارجی کشور رقم بزند.

۲۴ فوریه مطابق با بامداد پنجشنبه پنجم اسفندماه بود که روسیه با فرمان ولادیمیر پوتین به همسایه غربی خود یعنی اوکراین حمله کرد. رئیس‌جمهور روسیه این تهاجم را عملیات ویژه نظامی خواند و اعلام کرد این عملیات بر اساس ماده ۵۱ منشور ملل متحد و در راستای دفع تهدیدات ناشی از اوکراین و ناتو علیه روسیه می‌باشد.

فضای روابط بین الملل پس از حمله روسیه به اوکراین

همین جدیت و آمادگی پوتین، غرب و ایالات متحد آمریکا را غافلگیر کرد؛ به گونه‌ای که غرب تا اینجا بیشتر بر روی تحریم‌های سنگین مانور داده است. در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که واکنش آمریکا و ناتو بسیار حساس و تعیین‌کننده باشد. اگر آنها وارد نبرد تمام‌عیار با روسیه شوند، متحمل هزینه‌ای گزاف و سقوط اقتصادی بی سابقه‌ای خواهند شد و شاید این موضوع به جنگ جهانی سوم ختم شود. جنگی که به هیچ عنوان بازیگران مهم نظام بین الملل آمادگی آن را ندارند. همچنین اگر پاسخ جدی از سوی آمریکا داده نشود، قطعاً اعتبار هم‌پیمانیش بیش از پیش زیر سؤال خواهد رفت و افول هژمونی و سلطه آمریکا جدیتر از همیشه می‌شود. اتفاقی که ایالات متحد آمریکا رخ دادن آن را اصلاً دوست ندارد. لذا تصمیم‌گیری برای غرب و آمریکا بسیار دشوار خواهد بود و در چنین شرایطی امکان نقش‌آفرینی

به زعم برخی کارشناسان پس از حمله روسیه به اوکراین دیگر فضای روابط بین الملل فضای سابق نخواهد بود و شرایط جدیدی پدید خواهد آمد. در این فضای جدید پیش‌بینی از آینده نیز دشوار است. باید گفت که صحبت‌های پوتین نشان‌دهنده جدیت اوست و روسیه در رسیدن به اهدافش مصمم است. رئیس‌جمهور روسیه در پیام تلویزیونی اعلان حمله خود، تهدید کرد که هرکس بخواهد مانع این حرکت روسیه شود و به مقابله برخیزد، روسیه فوراً پاسخ داده و طرف مقابل را با پیامدهایی که هرگز در تاریخش تجربه نکرده است،

به دلیل اینکه روسیه و ناتو با یکدیگر روابط پیچیده‌ای دارند، بررسی ابعاد مختلف این جنگ ساده و آسان نمی‌باشد؛ اما نکته واضح و حائز اهمیت، برهم خوردن نظم حاکم بر روابط بین الملل است. به معنای دیگر پس از جنگ جهانی دوم نظمی بر روابط بین الملل حاکم شده بود که حالا با این تهاجم گسترده دیگر از آن خبری نخواهد بود.

باید گفت که حمله روسیه به اوکراین، می‌تواند تبعات و آثار گسترده‌ای را برای دنیا به همراه داشته باشد. یکی از مهمترین



غرب در پاسخ به حمله روسیه به اوکراین، تحریم را در پیش گرفته است و به نظر می‌رسد شدت تحریمها علیه روسیه به بالاترین حد ممکن افزایش یابد. در این حوزه هم رابطه تهران و مسکو می‌تواند بازارهای روسیه را تا حدی در اختیار تولیدکنندگان ایرانی قرار دهد.

موضع ایران در مورد بحران اوکراین

رهبر معظم انقلاب اسلامی در اولین سخنرانی‌شان در رابطه با موضوع حمله روسیه به اوکراین فرمودند: «ما با جنگ در هر کجای دنیا مخالفیم. ما مثل غربی‌ها نیستیم که اگرچه بمب را بر روی کاروان عروسی در افغانستان بریزند، آن را مبارزه با تروریسم عنوان کنند».

همچنین وزیر امور خارجه کشورمان نیز در صفحه توئیترش به اقدامات تحریک‌آمیز ناتو و مخالفت با جنگ تأکید کرد و نوشت: «بحران اوکراین ریشه در اقدامات تحریک‌آمیز ناتو دارد. ما توسل به جنگ را راه حل نمی‌دانیم؛ برقراری آتش‌بس و تمرکز بر راه حل سیاسی و

خارجه کشورمان با جوزپ بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپاست که در آن به عجله غریبه‌ها اشاره می‌شود و امیرعبداللهیان می‌گوید: «شتاب و عجله طرف غربی نمی‌تواند مانع رعایت خطوط قرمز ایران شود».

ایران و روسیه

اما از سوی دیگر روسیه احتمالاً تمایلی به شکل‌گیری توافق ایران و غرب ندارد. این کشور برای ایجاد موازنه قوا در برابر غرب به هم‌پیمانانی همچون ایران و چین نیاز دارد و توافق ایران با ۴+۱ احتمالاً برایش ناخوشایند خواهد بود. همچنین باید دقت نمود که با توجه به اینکه ایران باید از این فرصت حداکثر استفاده را نماید، نمی‌تواند در مقابل روسیه قرار گیرد. ایران و روسیه منافع مشترک زیادی دارند و همین موضوع باعث شده است همکاری‌هایی داشته باشند و شاید در آینده این همکاریها جدیتر نیز بشوند. لذا قرار گرفتن در مقابل روسیه، دشمن‌تراشی بزرگ و بیهوده‌ای است که می‌تواند هزینه زیادی در بر داشته باشد. در حال حاضر نیز

مؤثر برای جمهوری اسلامی ایران بیش از پیش فراهم است.

ایران، غرب و مذاکرات

یکی از مهمترین تأثیرات این جنگ برای سیاست خارجی کشورمان، نمود آن در مذاکرات هسته‌ای می‌باشد. در حال حاضر اروپا بیش از هر زمان دیگری به استفاده از منابع انرژی ایران نیازمند است. جنگ میان روسیه و اوکراین، قیمت نفت و گاز را صعودی کرده است. همچنین عمده گاز مورد استفاده اروپا از سوی روسیه تأمین می‌شود و تداوم این اختلافات، اروپا را درگیر مشکلات زیادی خواهد کرد. حضور و نقش‌آفرینی ایران در چنین برهه‌ای می‌تواند قدرت چانه‌زنی کشورمان در جهان را بالا برده و برجسته‌کننده نقش ایران به عنوان تأمین‌کننده انرژی اروپا باشد. در حال حاضر غرب بیش از هر زمان دیگری به توافق با ایران تمایل دارد. همین موضوع سبب می‌شود ایران بتواند نقش مؤثرتری در صحنه نظام بین‌الملل ایفا کند. گواه این مسئله صحبت‌های تلفنی حسین امیرعبداللهیان وزیر امور

دموکراتیک یک ضرورت است».

بحرانی نمی‌داند و همین دو نکته، موضع اصلی جمهوری اسلامی ایران را شکل می‌دهد.

و در نتیجه...

واضح است که در شرایط کنونی جمهوری اسلامی ایران ابتدا باید از تأثیر مخرب این جنگ بر منافع خود در بخشهای مختلف پیشگیری کند و از سوی دیگر در پی اثرگذاری حداکثری باشد. لحظه کنونی، لحظه شکل‌گیری نظم جدید بین‌المللی است. جایگاه ایران در منطقه، همزمانی این جنگ با مذاکرات هسته‌ای و نیز تغییر موازنه قوا در نظام بین‌الملل همگی از متغیرهایی هستند که می‌توانند در این حرکت اثرگذار باشند. بر همین اساس، موضع‌گیری دولت باید به دور از هیجانات، رصد صبورانه تحولات و تصمیم‌گیری قاطع در واکنش به آن صورت گیرد.

بدین ترتیب موقعیت فعلی یک آزمون بزرگ برای جمهوری اسلامی ایران است که در صورت قبولی در آن، ایران می‌تواند به بازیگر مهمی تبدیل شود که نه تنها غرب و روسیه منافع خود را در مقابله با آن نبینند؛ بلکه مجبور به همکاری با ایران به سبب تأمین منافع خود باشند.

موضع‌گیری ایران در مورد تهاجم روسیه به اوکراین به یقین بر مبنای سخنان مقام معظم رهبری و مخالفت با جنگ خواهد بود. اگرچه باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران سیاست‌های آمریکا و غرب را عامل ایجاد این بحران می‌داند.

لازم به ذکر است که در جریان تصویب قطعنامه مجمع عمومی سازمان ملل متحد علیه تجاوز روسیه به اوکراین نیز ایران در کنار سی و چهار کشور دیگر رأی ممتنع داد. هیئت نمایندگی ایران در دفاع از رأی ممتنع خود اعلام کرد که جمهوری اسلامی ایران خواستار توقف فوری خشونت‌ها و کاهش تنش در منازعه جاری است؛ اما قطعنامه ارائه‌شده به مجمع عمومی فاقد عنصر بی‌طرفی و مکانیسم‌های واقع‌بینانه برای حل و فصل موضوع از طریق ابزارهای صلح‌آمیز است.

به طور کلی می‌توان گفت که در جریان جنگ روسیه و اوکراین، ایران با وجود حفظ موضع مستقل خود، از یک سو توسعه‌طلبی‌های ناتو و آمریکا در شرق اروپا را به عنوان محرک آغاز جنگ ارزیابی می‌کند و از سوی دیگر، جنگ را راه‌حل هیچ



در تأثیر و تأثر قدرت نرم تحلیل جنگ روسیه و اوکراین از منظر قدرت نرم

محمدامین ترابی - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

روسیه کنونی و ذهنیت فوق‌العاده منفی مردم قاره اروپا به خصوص بخش غربی آن نسبت به دولت و مردم روسیه، به دلیل تأمین بخش زیادی از نیازهای اقتصادی و ضرورت‌های اولیه زندگی مردم در کشورهای اروپایی، روسیه از قدرت نرم تقریباً قابل‌قبولی در میان مردم اروپا برخوردار است. گرچه مردم اروپایی نمی‌توانند به روسیه به چشم اروپاییانی شبیه به خودشان نگاه کنند، اما روابط اقتصادی گسترده میان روسیه و کشورهای مختلف اروپایی، تا حدی این تصویر منفی و این تلقی «ما و دیگری» یا «دیگری غیرشبیبه» را تعدیل می‌کند. گواه ما بر این مدعا حجم بسیار زیاد صادرات گاز روسیه به کشورهای مختلف اروپایی است. در میان این کشورها، برخی همانند بوسنی و هرزگوین به طور ۱۰۰ درصدی وابسته به گاز روسیه هستند و این میزان وابستگی در مورد قدرت اقتصادی نخست اروپا و از طرفی ستون فقرات اقتصادی اتحادیه اروپا (به خصوص پس از خروج انگلستان از این اتحادیه و بیشتر شدن فشارها بر سایر کشورهای اروپایی) یعنی

و مردم نقشی در تعیین سرنوشت خود ندارند، سیاستمداران این کشور به خوبی درک کرده‌اند که قدرت نرم در دنیای آینده بیشتر راهگشا و حلال مشکلات خواهد بود تا صرف برخوردار بودن از قدرت نظامی. وی در مواردی از بیشتر بودن و در واقع بهتر است بگوییم چندین برابر بودن بودجه نظامی نسبت به بودجه مربوط به قدرت نرم (از جمله بودجه وزارت امور خارجه و بودجه دانشگاه‌های فدرال و ایالتی برای جذب بیشتر دانشجویان خارجی) شکایت کرده و حسرت می‌خورد و بیم آن دارد که ایالات متحد در آینده «جهان قدرت» نتواند نقش خود را ایفا کند.

و اما از این مقدمه گذر می‌کنیم و به بررسی جنگ میان روسیه و اوکراین - و شاید جنگ جدیدی میان بلوک شرق و غرب در معنای نوین خود - این بار از منظر قدرت نرم و تأثیر و تأثرات آن می‌پردازیم. واقعیت مسلم آن که با وجود یدک کشیدن مختصات نظامی، اقتصادی (و تا حد کمتری، فرهنگی) اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی توسط

سالها پیش، جوزف نای، استاد برجسته روابط بین‌الملل و علم حکومت در دانشگاه هاروارد که مدتی ریاست مدرسه حکومت جان اف. کندی این دانشگاه را نیز بر عهده داشت، حاصل مدتها تدریس، پژوهش و تأمل خود در رابطه با قدرت و قدرتمندی در عرصه بین‌الملل را در کتاب مشهور «آینده قدرت»^۱ گرد آورد. وی در این کتاب بر ضرورت افزایش قدرت نرم ایالات متحد آمریکا در عرصه‌های بین‌المللی تأکید کرده و به دنبال آن است تا با توصیف و تبیین وضعیت موجود در نظام بین‌الملل، نتیجه بگیرد که آینده قدرت در دستان کسانی خواهد بود که قدرت نرم خود را تا حد امکان افزایش داده و به دنبال تثبیت آن باشند. وی مثالهای متعددی از افزایش چشمگیر قدرت نرم جمهوری خلق چین می‌زند و می‌گوید با وجود این که در این کشور فرهنگ دموکراتیک حاکم نیست

۱ از این کتاب، چندین ترجمه به فارسی در دسترس است که به نظر ترجمه محمد حیدری و آرش فرزاد با مقدمه دکتر محمود سریع القلم (نشر فرزاد روز) بهترین ترجمه است.



آلمان عددی نزدیک به ۵۰ درصد است. از طرفی نفت روسیه نیز در جایگاهی کاملاً تأثیرگذار بر اقتصادهای بزرگ دنیا قرار دارد و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. چرا که نام روسیه در کنار بزرگترین تولیدکنندگان نفت یعنی آمریکا و عربستان سعودی قرار گرفته است و صادرات قابل توجهی به کشورهای دارای اقتصاد قوی انجام می‌دهد. نفت روسیه زمانی مهمتر می‌شود که رهبران امارات و عربستان تماس تلفنی بایدن را پاسخ ندادند!

روشن بود که پس از شروع جنگ، به دلیل دوری جستن از رویارویی مستقیم با روسها و به نوعی فرار از جنگ مستقیم (که خود می‌تواند تلاشی برای تثبیت قدرت نرم و جلوگیری از ایجاد خسارتهای فراوان به زیرساختهای اقتصادی و نظامی باشد) غربیان در صدد تحریم گسترده روسیه بر می‌آیند. برخی کارشناسان معتقدند این تحریمها چه از لحاظ سرعت و چه از لحاظ حجم گسترده خود در تاریخ بی‌سابقه هستند. کاهش شدید ارزش روبل روسیه و همچنین مسدود شدن بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار از دارایی‌های ارزی روسیه در حسابهای خارجی کشورهای مختلفی که در تحریم علیه روسیه شرکت کرده اند، خود گواهی بر تأثیر بزرگ تحریمهای وضع شده است. اگرچه روسها مدتهاست ذخایر طلائی خود را به بالاترین حد در سالهای گذشته رسانده اند و سعی کرده اند ذخایر ارزی خود را به جای دلار، یورو و ین ژاپن با یوان چین و دیگر ارزها جایگزین کنند، نمی‌توانند ادعا کنند که تحریمها بر پیشبرد امور کشورشان تأثیری ندارد و نخواهد داشت و اگر چنین سخنی بگویند، همان قدر گزاف خواهد بود که برخی افراد در کشور ما در واکنش به تحریمهای آمریکا و شورای امنیت سازمان ملل می‌گفتند (و هنوز هم می‌گویند). کاهش ارزش پول ملی و هژمونی صنعتی و اقتصادی در منطق «قدرت نرم» تنها یک رویداد اقتصادی نیست؛ بلکه می‌تواند آثار و

پیامدهای متعدد سیاسی و امنیتی در بر داشته باشد. به زبان ساده‌تر، حرف روسیه در میان جوامع اروپایی نسبت به گذشته برش کمتری خواهد داشت؛ به ویژه آن هنگام که اروپایی‌ها در صدد کمتر کردن و سپس قطع وابستگی خود به روسیه باشند.

اما ماجرا به این جا ختم نمی‌شود. بدیهی است که کمتر شدن وابستگی گازی و نفتی به روسیه و پیدا کردن جایگزین حداقل در کوتاه‌مدت، به هیچ‌وجه ممکن نیست و واقعاً هم مشخص نیست در آینده چه راهکاری برای آن وجود دارد. پر واضح است که حتی خیال قطع وابستگی - حداقل در کوتاه‌مدت - برای اروپاییان نیز یابوبافی است! افزایش قیمت کالاها به خصوص کالاهای ضروری و صدماتی قیمت سوخت و انرژی (از جمله گاز طبیعی، بنزین، برق و...) بسیار حساسیت‌برانگیز و ناراضی‌کننده است. افزایش نه چندان زیاد قیمت سوخت در فرانسه موجب به راه افتادن جنبشی موسوم به «جلیقه زردها» شد که این کشور را برای ماه‌های متمادی درگیر جنگ و دعوی خیابانی کرد. افزایش ناگهانی قیمت سوخت در آبان ماه ۹۸ در کشور ما نیز موجب بروز رویدادهای تلخی شد که تا سالها از حافظه جمعی ملت پاک نخواهد شد. حال چه نگاهی باید به آینده کشورهای اروپایی با توجه به این افزایش سرسام آور قیمتها داشت؟ از سوی دیگر، چه راهکاری برای جلوگیری از «رکود تورمی» پیش بینی شده توسط کارشناسان اقتصادی غربی وجود دارد؟

به نظر می‌رسد بدون نگاه گذرا و با تأمل و تعمق در اوضاع جوامع اروپایی در زمان حاضر، بتوان گفت که بحران جنگ و درگیری میان روسیه و اوکراین به این زمان ختم نشده و می‌تواند تا آینده‌ای شاید طولانی ادامه داشته باشد. سخن کوتاه، بروز بحران اقتصادی که نخستین نمود آن در افزایش قیمتها مشاهده می‌شود، بحرانی در مشروعیت دولتهای مستقر در کشورهای اروپایی (به ویژه

کشورهای اروپای غربی) پدید خواهد آورد و فضای سیاسی این کشورها به سمت رادیکالتر شدن می‌رود. اگرچه برای مثال نظرسنجی‌ها در فرانسه از پیروزی احتمالی - و حتی آسانتر نسبت به سال ۲۰۱۷ - امانوئل مکران در انتخابات ریاست جمهوری ماه آینده میلادی فرانسه خبر می‌دهند، اما ادامه دار شدن افزایش قیمت‌ها - چه در این کشور و چه در سایر کشورهای اروپایی - فضای سیاسی و افکار عمومی را به سمت «ضدروس» تر شدن می‌برد که هم قدرت نرم روسیه را در اذهان اروپاییان کاهش می‌دهد و هم راه را برای روی کار آمدن احزاب تندروتر، هموار می‌کند. این وضعیت به خصوص در مورد ایالات متحد آمریکا می‌تواند حتی جدی‌تر باشد و دولت بایدن و تیم اجرایی او را آسانتر و زودتر از آنچه فکر کنند، از صحنه قدرت کنار بزنند. تندورها - چه در اروپا و چه در آمریکا - بدشان نمی‌آید که فضا را رادیکالتر کنند؛ چرا که راهی کم هزینه‌تر و ساده‌تر را برای رسیدن به قدرت پیش روی خود می‌بینند. اوضاع فعلی و آینده نزدیک به کنار، نمی‌دانیم قرار است رادیکالها با پوتین و اقتداریهایش چطور کنار بیایند. باید به دنبال راهی بود و منافع ملی را از دل این تغییر و تحولات جستجو کرد.



دولتِ جان و روان تبیین رویکرد نوین تولید قدرت در ایران

علیرضا مقتدایی - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

امپراتوری‌های آینده، امپراطوری ذهن‌ها هستند!

(وینستون چرچیل)

«نگاه از بیرون به درون» بوده است. غزالی، که در علم و دین و جایگاه او شک و شبهه‌ای نیست، و به حق همان کسی بود که «درد دین داشت»، اما با یک ایراد «معرفت‌شناختی» در دام تنگ اندیشی قرار گرفت و هرچه را که از طریق قوه ادراکی خود توان هضم آن را نداشت، در نظر خود، دست به زدودن آن از گوهره اسلام می‌زد. عید نوروز، نمونه بسیار ساده این موارد بود که آن را مخالف با اسلام و بدعتی از جانب گمراهان می‌دانست. وی عید نوروز را به گمان خود از اعتبار ساقط نمود. در برخی از نواحی قلمرو خلافت نیز فتوای غزالی در دستور کار قرار گرفت و مخالفت با آن آغاز گشت. امروز پس از قرن‌ها از صدور فتوای غزالی در رد عید نوروز، شاهد این هستیم که در قلمرو ایران بزرگ، بخش قابل توجهی از اقوام و دولت‌ها، هنوز که هنوز است به پاسداری این عید اهتمام می‌ورزند. حتی در قلب ایران بزرگ (ایران کنونی) نیز به‌رغم وجود حکومت دینی، نه تنها با این عید مخالفتی نگشته بلکه در بالاترین سطح حاکمیت نیز به پاسداری از آن پرداخته می‌شود. با مشاهده این داستان و البته ده‌ها نمونه از این قبیل، به صورت انتزاعی می‌توان گفت که (حداقل) ایران بزرگ، به لحاظ فرهنگی و هویتی، قوه هاضمه بسیار قوی دارد که می‌تواند عناصر متعدد از منابع گوناگون سنت‌های مختلف را در کنار یکدیگر قرار دهد؛ در حالی که هیچ درگیری بین این عناصر ایجاد نشده و در نزد «ملت و دولت» پذیرفته شود. «آستانه مقاومت فرهنگی» ایران زمین، (شاید) در مقایسه با سایر اقوام و ملت‌ها بی‌نظیر باشد. توجه به این مبحث،

باشد که با وجود سابقه تاریخی بسیار کهن، در برخورد با ایدئولوژی‌های گوناگون، در حصار آنها گیر افتاده است. مسیر «اسلام‌گرایی» که در مصر به دلیل نبود توانایی تطبیق با فرهنگ تاریخی، رو به افراط‌گرایی و فرقه‌گرایی گذاشت و همینطور مسیر غرب‌گرایی که برخی سران حکومت در دوران معاصر گمان بردند که توانایی بازبایی شکوه گذشته را دارد، هر دو تا کنون نتیجه مثبتی برای این سرزمین و ملت نداشتند و «تضاد میان دولت و ملت» در این سرزمین به خوبی قابل مشاهده است. حتی عده‌ای خیال‌اندیش نیز که شعار «بازگشت به دوران جاهلی» یعنی بازگشت به دوران فراعنه را به صورت راه واحدی می‌دانستند که می‌تواند ملت مصر را از گیر و دار انحطاط نجات دهد، در صدد گسست و پاره‌پاره کردن هویت فرهنگی خود بودند!

ایران، شاید تنها سرزمینی در این منطقه باشد که به صورت تامل برانگیزی هویت فرهنگی خود را حفظ نموده و سنت‌های چندگانه در تکوین هویت ملی همگی در کنار هم قرار گرفته و بر غنای یکدیگر افزوده اند. «فرزانگی ایران باستان» و «اسلام ایرانی» و «جریان فلسفی یونان» هیچ یک منکر قسم دیگر نبوده اند؛ اما بوده‌اند کسانی که در طول تاریخ تلاش نموده‌اند تا این منابع هویتی و فرهنگی را از هم جدا بدانند یا در صدد جداسازی این‌ها باشد. این افراد، طیف وسیعی از جاهلان تا عالمان و از خیرخواهان تا مغرضان را در بر می‌گیرد. سواى مغرضان و یا جاهلان که محلی از بحث ندارد، تلاش عالمان و خیرخواهانی که احياناً در این مسیر قدم بر می‌داشته‌اند، فقدان «نگاه کلی» و

پس از دو جنگ جهانی و تجربه اسفبار خشم و خشونت در سراسر جهان، سیاستمداران کارکشته به این امر پی برده بودند که حنای نظامی‌گری در مشروعیت بخشی دولت‌ها، نزد مردم رنگی ندارد. مردم، تجربه سهمگین نزاع میان ایدئولوژی‌های خشونت‌بار را چشیده بودند و اقلان آنها دیگر از طریق ادامه مسیر گذشته امکان‌پذیر نبود. سخن چرچیل، گشاینده راهی نوین بود برای قدرت‌های سلطه‌گر آن دوران و تذکری بود برای آنان که اگر قصد نیل به موفقیت در سلطه‌گری دارند، راهی جز رام نمودن عقول و سیطره بر اذهان ندارند. غرب اما در این مسیر، همچنان متوسل به ایدئولوژی‌ها است تا با تعدیل و نرمش، گفتمان‌هایی را شکل دهد که به کمک آن بتواند اذهان را شکل‌دهی نماید.

گریزی از این طلب نیست که به هر حال ایدئولوژی‌ها به نحوی با واقعیت ارتباطی برقرار می‌نمایند و وجهی در جهان ذهنی منطبق با عین دارند، اما هرچه که باشد، بستر فرهنگی، گذرگاهی است که ایدئولوژی‌ها از آن عبور می‌نمایند. حال بسته به گذرگاه فرهنگی هر ملت دارد که چگونه با ایدئولوژی‌ها برخورد نماید. «استحاله» شاید یکی از «امکان»‌هایی باشد که سرنوشت یک ملت را رقم می‌زند. در این شرایط، یک «ملت» اگر هم صاحب تمدن و فرهنگی تاریخی باشد، در تصلب ایدئولوژی‌های جدید گرفتار شده و بدون اینکه بتواند سرنوشت خویش را خودش رقم بزند، در مناسباتی قرار می‌گیرد که صاحبان ایدئولوژی، زمین آن را طراحی نموده‌اند و...! «مصر» شاید نمونه قابل توجهی از یک ملتی

خود مسیری مستقل از بحث اصلی است که البته برای دغدغه‌مندان این زمینه سودمند می‌باشد.

در ربط این مباحث به سیاست، به این نکته اشاره می‌شود که اتخاذ تصمیم توسط «حکومت» به عنوان نماینده «ملت»، باید در برگیرنده چنین ابعاد هویتی باشد. نیاز به تفصیل این مطلب نیست که طبق استقرای تاریخی، «ملت‌ها» و «دولت‌ها» باقی می‌مانند اما آنچه که تغییر می‌پذیرد، «حکمرانی» است. قوام حکمرانی یا حکمفرمایی حاکمان بر منطقه‌ای که ملتی را شامل می‌شود، بسته به پیوندی است که با ریشه آنها برقرار می‌سازد و این ریشه همان هویتی است که به طور تاریخی تطور یافته و در وجود جمیع یک ملت ظهور و بروز می‌نماید. به زبان بسیار ساده، هرچه که یک حکومت، با هویت فرهنگی ملت خویش پیوند داشته باشد، بقا و تداوم آن بیشتر است. این پیوست فرهنگی، باید به صورت واقعی باشد و نه ظاهری. پهلوی دوم، به زعم خود گمان می‌نمود که با چسباندن خود به تنها بخشی از عنصر هویتی یعنی ایران باستان و برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله، می‌تواند پایه‌های حکومت خود را قوام بخشد اما نه تنها قوام نیافت؛ بلکه باعث شد سقوط حکومت خاندانی‌اش، در سرایشی تندی قرار گیرد و اتفاقاً با برگزاری همین جشن، ثانیه‌شمار زوالش به راه بیفتد!

با بازگشت به سخن چرچیل، این نکته تصریح می‌شود که مقتضای این سخن مربوط به دورانی است که کشورهای بزرگ و قدرتمند غربی با سابقه استعماری، در صدد یافتن راهی برای افزایش نفوذ خود در جهان بودند، اما این عبارت به طریقی دیگر با «ایران» ارتباط پیدا می‌کند. اگر با نگاه مقایسه‌ای به نوع حکومت‌داری ایرانیان در زمان اوج قدرت سرزمینی‌شان و نوع حکومت‌داری غربیان (اروپاییان) در زمان اوج قدرت خویش بنگریم، تمایزهایی اساسی مشاهده می‌نماییم (که البته پرداختن به این

موضوع مجال دیگری نیاز دارد) که در نتیجه آن می‌توانیم بیان نماییم که آنچه تحت عنوان «امپراتوری» نامیده می‌شود، برای ایران، کاربرد چندانی ندارد؛ اگرچه مصطلح است! «امپراتوری ذهن‌ها» عبارتی عارضی است و نه اصیل؛ بدین صورت که هدف نهایی آن، «سلطه بر ذهن‌ها» است. ماهیت سلطه را صاحبان قدرت تعیین می‌نمایند؛ فلذا ذهن‌ها بر مدار منافع صاحبان قدرت می‌چرخد؛ اما اگر ایران را اولین دولت تاریخ بدانیم، تجربه ناب حکومت ملی، «دولت جان و روان»^۱ را ایجاد نموده است. دولت جان و روان ایران، نشان می‌دهد که می‌توان برخاسته از مردم، حکومت ملی تشکیل داد و حتی بدون احتیاس در بند یک دموکراسی نمایشی، اقوام گوناگون را ذیل یک هویت واحد تعریف نمود و منشأ قدرت خویش قرار داد و با وحدتی ملی، اقتدار حقیقی خویش را نشان داد. اینکه در طول تاریخ در هنگامه جنگ‌هایی که غالباً بر ایران زمین تحمیل می‌شد، اقوام گوناگون به دور از هرگونه انتظاراتی و حتی بدون هرگونه برتری‌جویی قومی و تبختر، همه در کنار هم از میهن دفاع می‌نمودند، نشان از «دولت جان و روان ایران» دارد.

در ادامه تنها به همین نکته اشاره می‌شود که اگر در طول زمان، ایران‌زمین دستخوش زوالی قرار گرفت که تقریباً تا دوران معاصر ادامه یافت، سر این امر را دقیقاً باید در زوال فرهنگ دانست. بررسی علل این زوال نیز فرصت دیگری می‌طلبد تا بدان اشاره شود. تا اینجا نتیجه مهم این مقدمات (اگر اعتباری برای مقدمات قائل باشیم)، این خواهد بود که ایران کنونی اگر قصد دارد که در عرصه بین‌المللی سخنی برای گفتن داشته باشد و تحت سیطره و نفوذ سایر کشورها نباشد، در درجه اول باید رویکرد افزایش قدرت را در دستور کار خود قرار دهد. در همین راستا باید تلاش نماید تا قدرت نرم خویش را سامان

۱ - برای اطلاع بیشتر راجع به کلیدواژه «دولت جان و روان» رجوع شود به: ملت، دولت و حکومت قانون، سید جواد طباطبایی، ص ۱۳۰

دهد. بدیهی است که قدرت نرم یا فرهنگ و هویت ملی، زیربنای سایر انواع قدرت می‌باشد. قدم اول همین است که کلیت ساختار حکومت در ایران، خود را هرچه بیشتر با فرهنگ ملی و هویت ایرانی پیوند دهد. هرچه این پیوند محکم‌تر باشد، بدون شک قوام و بقای «دولت» ایران در داخل و بیشتر خواهد بود. پس از ثبات در داخل و تقویت انسجام ملی، به سیاست خارجی باید پرداخته شود. در همین زمینه یک راهکار استراتژیک بسیار مهم وجود دارد و آن، ایجاد اتحادیه‌ای متشکل از کشورهایی است که سابقه فرهنگی آنها در ذیل فرهنگ تاریخی ایران تعریف می‌شود. این اتحادیه، هم برای ایران کنونی سودمند است و هم سایر نواحی ایران بزرگ که اکنون اسم و رسمی یافته‌اند و به ظاهر مستقل شده‌اند. این کشورها و دولت‌هایشان (اگر بتوانیم عبارت دولت را در معنای حقیقی خود برای آنها به کار ببریم)، تا زمانی نه چندان دور، در «امپراتوری ذهن‌ها» که رویکرد استراتژیک غرب است، محو خواهند شد. شاید استقلال کنونی برای آنها دلچسب در نظر آید، اما بدون شک اگر آنها کمی آینده‌نگری داشته باشند، خواهند یافت که این استقلال، طعمه‌ای بیش نخواهد بود تا در عصر «دهکده جهانی» که مرزهای سیاسی در حال بی اعتبار شدن هستند، آنها به طور کلی مضمحل شوند! «اتحادیه ایران بزرگ» اگر بدون نگاه ایدئولوژیک به آن مورد بررسی قرار بگیرد، راهبردی سیاسی در عرصه سیاست خارجی خواهد بود که در دوران کنونی می‌تواند بلوک قدرتی برای خود تشکیل دهد. باز این نکته تکرار می‌شود که اگر «دولت جان و روان ایران» درست فهم شود، ارتباطی با «امپراتوری ذهن‌ها» نخواهد داشت و به طور کلی تحلیل وضعیت ایران با غرب از طریق مواد و مفاهیمی که مختص زیست‌جهان غربی است، جز گمراهی پیامدی ندارد!

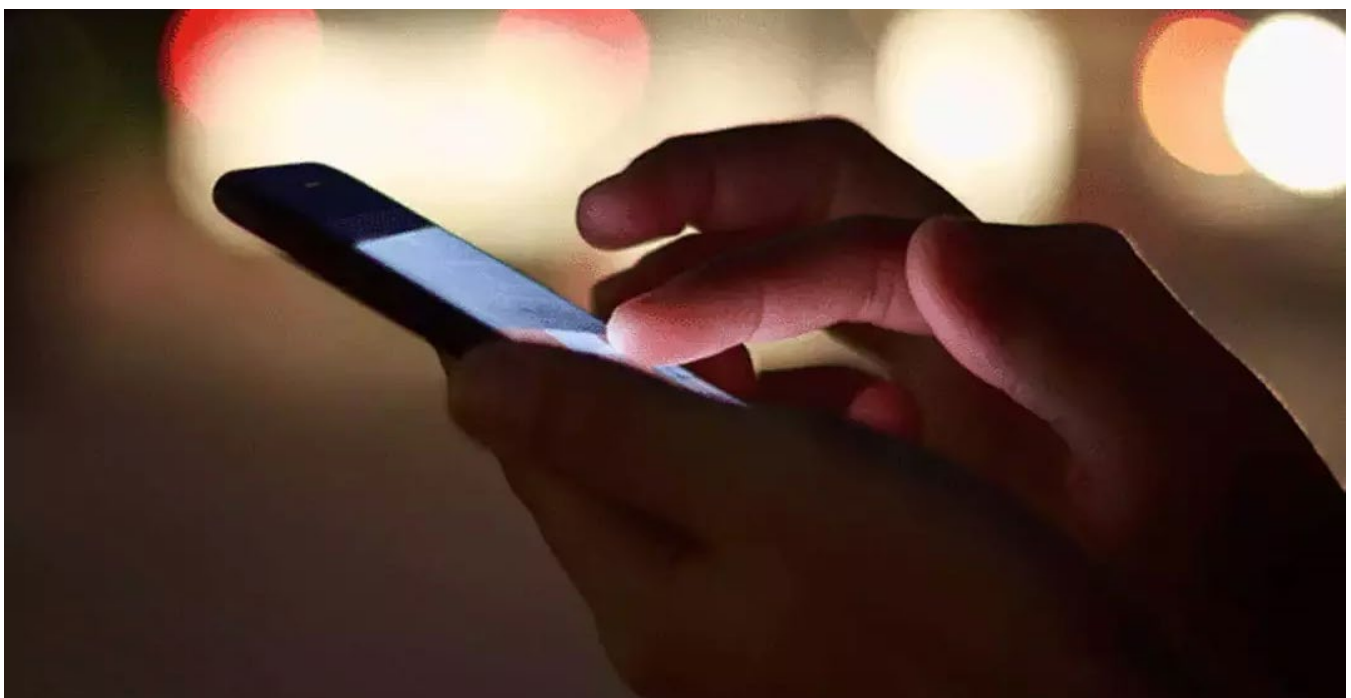
گرگ های مجازی! بررسی وقایع اخیر مجلس انقلابی؛ پیراهون طرح صیانت

علی میرزاخانی - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

اما طرح مذکور، از این لحاظ هم شرایط پیچیده‌تری را پیش روی ما قرار می‌دهد. علت این آشفتگی آن است که مسئله صیانت، با تأثیرگذاری مستقیمش، خصوصاً در حوزه زندگی شهروندان را نشانه می‌گیرد و بدیهی است که اکثریت جامعه (اگر نگوئیم تمامی شهروندان)، درقبال آن به اظهارنظر می‌پردازند. چنین است که طرح موسوم به صیانت از حقوق کاربران فضای مجازی، به رغم گستردگی کم‌نظیر خود، از ماندگاری

عمومی نیز نقل محافل شده و انتقادات یا حداقل سرگشتگی قابل توجهی از سوی عوام و خواص را برانگیخته است. حتی در مقاطعی نیز که کمتر مطرح می‌شد بعضاً اظهارنظرهایی پراکنده اما بی‌پروا توسط سبزنشینان (به‌ویژه اعضای کمیسیون ویژه بررسی طرح صیانت) تنور آن را بار دیگر، داغ می‌ساخت. از طرفی، نگارنده این سطور، همواره هوادار انحصار تحلیل امر سیاسی، به‌دست تحلیلگران آگاه و متخصص دانش سیاست بوده و هست؛

اگر طرح صیانت را بزرگترین جنجال‌آفرینی مجلس موسوم به انقلابی بدانیم عقیده‌گرافی نیست. حواشی پیشین مجلس یازدهم یا رخدادهایی گذرا (هرچند اسفبار) بودند و یا دست‌کم، اگر هم که پیامدهای ماندگارتری داشتند؛ نیازمند نقد تخصصی و عالمانه‌تری بودند. اما طرح پرماجرای صیانت، حکایت دیگری دارد. این طرح، ماه‌هاست که در فضای





چه بسا این انتقادات یا هواداریهای عجیب، از ماهیت جنجالی خود طرح ناشی شود. طی روزهای پیشین، اظهارات جلال رشیدی کوچی، نماینده مجلس در برنامه تلویزیونی زاویه نیز جای درنگ دارد. وی، طرح صیانت مجلس را تولد یک دیکتاتوری مطلق در فضای مجازی نامید که می‌تواند تمام مصوبات شورای عالی فضای مجازی را تحت تأثیر قرار دهد؛ چرا که تصمیم‌گیری در خصوص فضای مجازی، از سوی رهبری به عهده شورای عالی فضای مجازی نهاده شده است.

مسئله بعدی، خبر مصطفی تاجزاده از الحاق ماده‌ای به قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات ماهواره‌ای و این استنباط بود که طبق آن ماده، تولید محتوا در بسترهایی نظیر توئیتر و یوتیوب، می‌تواند جرم تلقی شود!

همزمان با این اظهارنظرها و تفاسیر از طرح صیانت، همچنان شاهد آن هستیم که داده‌کاوای های مجازی، باز هم خبر از انتقاد و مخالفت اکثریت شرکت‌کنندگان نظرسنجی‌ها و پویشهای در ارتباط با طرح صیانت را می‌دهند. اینگونه است که هرگز نمی‌توان خلأهای بنیادین این طرح در عصر ارتباطات را نادیده انگاریم. این را نیز باید اضافه کنیم که در مورد پذیرش طرح صیانت از جانب مراجع عالی نظام، همچنان در تردید و ابهام به سر می‌بریم؛ یعنی حمایت‌های پرشور نمایندگان انقلابی از طرح مذکور، دلیلی برای تأیید آن در سطوح بالاتر نیست. نه فقط چالش صیانت، بلکه عملکرد مجلس موسوم به انقلابی، طی فعالیت کمتر از دوساله خود، ثابت کرده که هرچه بیشتر می‌رویم؛ دامنه هوادارانش، تنگتر می‌گردد و حتی این دلسردی و ناامیدی، رأی دهندگان محدود زمستان ۹۸ را نیز به خود مبتلا نموده است و روزه‌روز، روزه‌های امید را کم‌فروغتر می‌سازد.

بسیاری نیز برخوردار است و بعید بنظر می‌رسد که به سادگی، ردپایش در کارنامه مجلس یازدهم کم‌رنگ شود.

به هرصورتی که هست در هفته‌ها و روزهای گذشته - کمی پیش از حمله روسیه به اوکراین - نیز، شاهد حواشی داغی مرتبط با این طرح بودیم. طی این زمان، نه تنها از پافشاری و سماجت نمایندگان حامی طرح کاسته نشده است؛ بلکه گاهی با تشدید این اصرارها نیز مواجه بوده‌ایم که این امر، خواسته یا ناخواسته، فرضیات تأمل‌برانگیزی را به ذهن مخاطبین عملکرد مجلس، متبادر می‌سازد. همچنان نیز این اتهام به حامیان طرح وارد می‌شود که موضع آنان، به دلیل هراس از ظرفیتهای افشاگرانه و بی‌پرده فضای مجازی است و نمونه مناسب آن نیز، نقش شبکه‌های اجتماعی در بازنشر ماجرای سیلی نماینده سبزوار به سرباز راهور، قید می‌گردد.

در این میان، توئییتی عجیب از حساب کاربری مهرداد ویس‌کرمی، نماینده مجلس و دبیر کمیسیون مشترک طرح صیانت نیز، بازتاب بسیاری یافت که نقل می‌گردد: «فضای مجازی به دلیل اهمیت، موضوعی حاکمیتی و محتاج قانونگذاری است. در کشورهای پیشرفته، قانونمند است. چندوجهی، پیچیده و نیازمند مدیریت فراقوه‌ای است. «گرگهای مجازی» و «سگهای قلاده‌بلند غربگرا» از قانونمندی آن می‌ترسند. قانونمندی، به نفع کسب و کارهای سالم مجازی است.»

این توئییت، حساسیت بسیاری میان کاربران برانگیخت و کار به جایی رسید که ویس‌کرمی پس از آن طی بیانیه‌ای، بابت شائبه ایجادشده، پوزش خواست و گفت که مقصود اصلی‌اش از عبارات گرگهای مجازی و سگهای قلاده‌بلند، نه عموم مردم و یا مخالفین طرح صیانت، بلکه دشمنان مردم و انقلاب اسلامی، بوده‌اند. این عذرخواهی، طی گفتگویی میان ویس‌کرمی و شبکه خبر سیما نیز مطرح شد.

آفتاب علم و عمل

فاطمه نجفی قدوسی - کارشناسی حقوق دانشگاه تهران

گفت این عالم دانا و ارزشمند زندگی پربار خود را وقف فعالیت های مهمی از جمله مبارزه علیه خودکامگی مستبدان و استعمار خارجی، آگاهی بخشیدن به مردم نسبت به اهمیت فراوان علوم و فنون جدید، ترغیب مسلمانان به بازگشت به اسلام نخستین در معنای بازگشت به قرآن و سنت، جلب کردن توجه مسلمانان به جهاد به عنوان یک موضوع فراموش شده، بازداشتن مردم از خودباختگی در برابر غرب، تشویق مسلمانان به اتحاد و همبستگی و کنار گذاشتن تفاوتها و اختلافات فرقه‌ای کرد. ایشان خود در بیانی شیوا اشاره می‌کرد: «من صدر اعظم و وزیر و ارکان دولت نمی‌خواهم بشوم؛ من وظیفه نمی‌خواهم؛ من عیال ندارم؛ ملک ندارم و نمی‌خواهم داشته باشم؛ مرا در این جهان چه در غرب باشم و چه در شرق مقصدی نیست جز در اصلاح دنیا و آخرت مسلمانان بکوشم و آخر آرزویم این است که چون شهدای صالحین خونم در این راه ریخته شود.» علاوه بر سخنان گرانبهایی که عالمی چون امام خمینی، محمد اقبال لاهوری، محمد عبده، شهید مطهری، آیت الله خامنه‌ای و ... در وصف این دانشمند دلسوز مردم بیان کرده‌اند، توجه به چند بیت شعر - سروده جناب میرزا صادق بروجردی - در ارتباط با سید جمال، خالی از لطف نخواهد بود:

عروه‌الوثقی. از جمله اقدامات وسیع و مؤثر ایشان در خصوص افکار مردم می‌توان به تشکیل جلسات علمی در مدت اقامت ۸ ساله در کشور مصر و تربیت شاگردانی بزرگ چون محمد عبده اشاره کرد. همچنین ایشان با تأسیس حزب الوطنی در مصر توانست از نفوذ و دخالت انگلیسی‌ها در این کشور به حد قابل توجهی بکاهد که البته این حزب پس از مدت کوتاهی به علت وحشت و هراس شدید انگلیسی‌ها به تعطیلی کشانده شد. پس از آن ایشان در لژهای فراماسونری به فعالیتهای آگاهی بخش خود در مصر ادامه داد. سپس ایشان به هندوستان عزیمت کرد و در آنجا به جهت مخالفت با افکار غرب‌گرایانه و آکنده از انحراف بر سیداحمدخان هندی، به تألیف کتب و رساله‌هایی در ردّ مادی‌گرایی به عنوان عامل زوال و انحطاط انسان و اثبات دین به عنوان عامل ارتقا و پیشرفت انسان اهتمام ورزید. از جمله تلاشهای ایشان به منظور رهایی بخشیدن مسلمانان از خفت و ذلت استعمار، مخالفت شدید با اعطای امتیاز تنباکو به انگلستان در ایران بود که حتی در زمان تبعید هم از طریق میرزای شیرازی این تلاش را ادامه داد. همچنین توصیه‌های ایشان به علمای دین مبنی بر خلع ناصرالدین شاه به عنوان پادشاهی نادان و سست‌عنصر نیز مؤثر واقع شد. در مجموع می‌توان

فیلسوف اعظم اسلام سید جمال‌الدین اسدآبادی در ماه شعبان سال ۱۲۵۴ هجری شمسی در اسدآباد افغانستان چشم به جهان گشود. ایشان در سالهای ابتدایی تحصیلش از دریای علم پدر فرزانه‌اش کسب نور کرد و قرآن و مقدمات عربی را به خوبی فراگرفت. اشتیاق سرشار ایشان در فهم حکمت و حقیقت آیات قرآن کریم و کسب فضایل معنوی و شایسته، همه به خصوص پدرشان را به وجد آورده بود. این عالم گرانقدر در طول عمر با عزت خویش سفرهای فراوانی در جهت افزودن دانش و معرفت انجام داد؛ از جمله این که ۴ سال در خدمت شیخ مرتضی (طاب‌الله‌ثراه) به تحصیل علوم تفسیر، حدیث، فقه، منطق، ریاضی، طب و نجوم پرداخت. همچنین ایشان در سفر خود به هندوستان علوم اروپایی و ریاضی جدید را تحصیل نمود. سفر ایشان به هندوستان موجبات توجه و اهتمامشان به مسائل و مشکلات مسلمانان که ناشی از گرفتار آمدن آنان در بند استعمار و وابستگی بود را فراهم آورد. در نتیجه در سفرهای بعدی اقدامات بسیار زیادی در جهت ترویج اعتقادات خویش به انجام رساند. ایشان در جهت افزایش آگاهی و بصیرت مردم روزنامه‌ها و مجلات بسیاری را منتشر نمود؛ از جمله اولین روزنامه در افغانستان با عنوان شمس‌النهار و مجلاتی چون شفق و

از کلام خود فرمود اهل مملکت ارشاد
شد ره ستم مسدود کرد خلق را آزاد
رهنمای اهل یقین ماهتاب جمله ملل
بود چون رسول امین هادی تمام عباد
در تمام بحر و بر بی نظیر و بی مانند
مانده بود در آندور اسم باقی از ایران
کرد کار را با شور بهر جمله افراد
ناگهان رسید از راه با رخی نکو چون بدر
نسخ کرد همت او هر چه بود پیشه ظلم
کرد پس شجاعت او حق خلق استرداد
داد تار و پور بعداً تا قبا کند استاد

تا جمال خود بنمود سید اسدآباد
راه عدل را بگشود بست راه استبداد
سید جمال الدین آفتاب علم و عمل
مقتدای دین مبین نسل احمد مرسل
بود اندر این کشور فیلسوف دانشمند
در فشار ظلم و جور گشت مملکت ویران
چون نکو نبود آنطور از پی سر و سامان
عهد ناصر الدین شاه سید جلیل القدر
حکم داد حضرت او تا کنند ریشه ظلم
پرچم عدالت او کند کرد تیشه ظلم
عقل را فرزد بعدل از برای دیوانه

سرانجام این خورشید فروزان در ۶۰ سالگی در استانبول درگذشت و پیکرش در دانشگاه کابل افغانستان به خاک سپرده شد. مسلماً تلاش های او در احیای حیات و تفکر اسلامی و کنار زدن پرده ظلمات غفلت و ناآگاهی، شایسته احترام و ستایش است. روحش شاد و سلسله ادامه دهندگان راهش روزافزون.



فمینیسم ایرانی و شتر مرغ!

منصور مختاری - کارشناسی علوم سیاسی دانشگاه تهران

و نامشخص و مبهمی به نام «نظام مردسالاری» گذاشته شد. آری مردسالاری نظام مند!

از فمینیست ها بخواهید تا این مفهوم را تعریف کنند. مفهوم یکسانی از ایشان دیده نمی شود. علت هر مشکلی در جامعه پیرامون مسائل زنان یک چیز است و آن مردسالاری و حال مرد سالاری را بیابید! ایا به راستی اول مرغ بوده یا تخم مرغ؟!

فمینیست های ایرانی نظام مردسالاری را تنها با مواد تبعیض امیز قوانین مدنی یا جزایی تعریف می کنند یعنی اگر از ایشان این مواد را بگیریم دیگر نظام مردسالار وجود نخواهد داشت. در این که ایا قانون تبعیض امیز وجود دارد شکی نیست و این تبعیض قطعاً برای زنان اسباب زار است. اما این تعریف از مفهومی بنیادین، برای فمینیسم بسیار سست بنیان است.

این روش بسیار سطحی است و تنها متکی به موادی از قانون است و ابتدا باید قوانین را مفصل بررسی کرد، رویه قضایی را مدنظر قرار داد و اینکه قوانین در عرصه های گوناگونی به خصوص در مورد حقوق مردان نیز تبعیض امیز است و این ملاک

شان و انتقال زنان بسیاری به خارج یا به مناطق امن، دعوی برابری خواهی فمینیسم نیز مورد تردید واقع شد .

مدتی قبل از شروع جنگ، قانونی به تصویب رسید که در صورت شروع جنگ، سربازی اجباری برای زنان ایجاد شود، در آن هنگام فمّن های اوکراینی به این قانون اعتراض کردند.

از این سخن که چرا جنگ روسیه با اوکراین باعث ایجاد این شوک در جامعه شد و در رویداد های فجیع قبلی بازتابی نداشت، فقط این جمله از یک خبرنگار را اضافه می کنم که می گوید: اینجا (اوکراین) عراق و سوریه نیست.

حتی مردمان خاورمیانه نیز خود این برتری را ناخودآگاه پذیرفته اند و جنگ اروپایی برای شان عزیز تر است.

تناقض آشکار میان دعوی برابری و فرار از جنگ، سکوت جنبش های فمّن اوکراین و سایرین، وضعیتی ایجاد نمود که تحمل آن برای فمینیسم های ایرانی بسیار سخت بود. ابتدا سکوت کردند و سپس نقص کردند و در نهایت همانند همیشه تمامی تقصیرات بر گردن مفهوم انتزاعی

نقل است، وقتی به شتر مرغ می گویند تخم گذاری کن امتناع ورزیده و می گوید: من پرنده نیستم! و اگر وی را ملزم به بارکشی کنند، جواب می دهد که من شتر نیستم.

امروزه مسائل زنان از مهم ترین بخش های گفتمان شکل گرفته میان انسان و جامعه است. تمامی جنبش ها و گروه ها برای ایفای نقش و مطالبات خود از رسانه ها استفاده می کنند. فمینیسم یکی از این گروه هاست که در ایران مستقیم یا غیرمستقیم صاحب تربیون است. طیف گسترده ای از فمینیسم در جهان وجود دارد و این امر حاصل جهان بینی و عقاید متمایز میان گروه ها است که ارتباط دقیقی نیز با میزان تجربیات جامعه از این جنبش، مفهوم برابری و نیاز های فمینیسم برای حیات، در جامعه دارد.

اما ارتباط فمینیسم و مثال شتر مرغ چیست؟

پس از سال ها نفرت پراکنی گسترده علیه مردان توسط این جنبش در ایران و جهان ناگهان رویدادی تلخ همگان را به تردیدی عمیق وا داشت. در پی حمله روسیه به اوکراین و پیش آمد وضعیت جنگی، ممنوعیت خروج مردان از سرزمین

در نتیجه فرار و توسل به هزلیات و چرندیات به جای پاسخ مناسب به این سوالات تنها موضع این گروه به تناقضات امروز است.



تایید این قوانین نیست) پس در کشور اوکراین نباید خبری از مرد سالاری باشد، حال زنان نیز باید اسلحه دست بگیرید و بجنگند. اصلا اگر در کشوری که قوانین بسیار به برابری نزدیک است جنگ شود، تکلیف چیست؟! ایا باز هم زنان برابر در کنار مردان خواهند جنگید!؟

این شبه استدلال های عجیب و غریب نتیجه طبیعی تفکر برابری در امور است. فمینیسم تفاوت های دو جنس را نمی بیند و اساسا حقوق برابر باز هم به نفع مردان خواهد بود. حال تصور کنید که شما را مدت ها با رویای اسایش و رفاه برابری فریفته و حال برابری شرایط رویایی را ایجاد نکرده و نتیجه تفکر انتزاعی و خیالی تان هیچ است!

و مبنای برای تعریف بسیار حیاتی یا تمام حرف جنبش فمینیسم (نظام مرد سالارانه) کافی نیست. ایراد در قوه تقنین و نظام حقوقی می تواند بخشی مسئله باشد اما تعریف مفهوم مذکور با این نگاه منطقی به نظر نمی آید.

فمینیسم ایرانی ادعای برابری دارد اما جنگ را منحصر به مردان می داند و استدلالش نظام مردسالارانه است و این همان فرار شترمرغی است. ان ها می گویند اگر مردسالاری وجود نداشت ما جنگیدن را حق هر دو جنس می دانستیم، حال که وجود دارد این وظیفه زنان نمی باشد و فرار حق آنان است. پس بگویید اگر مردسالاری عدم حق حضانت فرزند یا فقدان حق طلاق است (این به معنای

